



عقل راه تشخیص وحی است/ جواز تقلید محققانه در اصول دین

آیت الله جوادی آملی با بیان اینکه عقل و نقل راه تشخیص وحی اند، گفت: مشهور بین علما این است که تقلید در اصول دین جایز نیست...

آیت الله جوادی آملی با بیان اینکه عقل و نقل راه تشخیص وحی اند، گفت: مشهور بین علما این است که تقلید در اصول دین جایز نیست، اما بر خلاف مشهور عده‌ای هم قائل‌اند که تقلید جایز است اما نه تقلیدی که در حد تقلید کفار و اهل کتاب باشد (تقلید کور)، بلکه انسان در تقلید محقق باشد که از چه کسی تقلید کند و حرف چه کسی را بشنود.

آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 169 سوره بقره (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) به مسئله راه تشخیص دین خدا اشاره کرد و گفت: [خداوند] بعد از اقامه براهین توحید و اقامه دلیل بر شرک آنگاه راه تحقیق را در برابر انسان می‌گشاید که انسان حیاتش را بر اساس تحقیق استوار کند؛ [یعنی] یا محقق باشد یا از کسی اطاعت کند که اهل تحقیق است. و کفار نه خود محقق‌اند نه از کسی تقلید می‌کنند که اهل تحقیق باشد و مبانی فکری آنها نه به عقل مبرهن متکی است نه به نقل قطعی، زیرا وقتی به کفار گفته می‌شود شما از وحی پیروی کنید، جواب می‌دهند که ما تابع سنت نیاکانیم، آنگاه می‌فرماید: أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. یعنی معیار اصلی ما آنزل الله است که آن ما آنزل الله را گاهی انسان با عقل تشخیص می‌دهد گاهی با ظواهر نقل.

وی افزود: اینکه گفته می‌شود عقل حجت است (برهان عقلی حجت است) یعنی در حد طریق معتبر است نه در حد هدف. نه اینکه باید از عقل پیروی کرد، اساس ما آنزل الله است. اگر گفته می‌شود که باید از عقل اطاعت کرد یعنی از راهنمایی عقل کمک گرفت و راه را به وسیله عقل تشخیص داد و به وحی آشنا شد. متبوع و مطاع حقیقی وحی است.

عقل و نقل راه تشخیص وحی

صاحب تفسیر تسنیم تصریح کرد: عقل طریق تشخیص وحی است - چه اینکه ظواهر نقلی هم طریق تشخیص وحی‌اند - نه اینکه عقل در مقابل وحی قرار بگیرد. همان طوری که حکیم در مقابل معصوم نیست، عقل هم در مقابل وحی نیست، [بلکه] عقل در مقابل دلیل نقلی است (نه در مقابل وحی). دلیل نقلی راه تشخیص وحی است عقل هم راه تشخیص وحی است. ما آنزل الله که معیار اصلی است و متبوع و مطاع خداست و سخن خدا، آن متبوع حقیقی را گاهی با برهان عقلی تشخیص می‌دهند گاهی با ظواهر نقلی. بنابراین عقل در مقابل وحی نیست (چون عقل راه است)، عقل در مقابل ظواهر نقلی است. اینکه ملاحظه می‌فرمایید می‌گویند: «یدل علیه الكتاب و السنة و الاجماع و العقل» در حقیقت این چهار راه را مقابل هم قرار می‌دهند. ظواهر قرآن طریق تشخیص وحی است، ظواهر سنت طریق تشخیص قول خداست، اجماع، طریق تشخیص قول خداست و عقل هم بشرح ایضا، طریق تشخیص قول خداست. عمده اطاعت از خداست و لاغیر و برای تشخیص رضای حق و سخن حق، گاهی از ظواهر نقلی استفاده می‌شود گاهی از براهین عقلی.

کفار و پیروی جاهلانه نیاکان

این مدرس عالی حوزه علمیه ادامه داد: آنگاه خدای سبحان فرمود: نیاکان اینها اگر هم عاقل و مهتدی نباشند باز اینها گوش به سنت نیاکان می‌دهند؛ نه اهل استدلال عقلی‌اند که از راه عقل به وحی برسند و نه توان آن را دارند که از ظواهر نقلی استمداد کنند، بلکه در حقیقت نقلی در این زمینه نیامده که بت‌پرستی آنها را تصحیح کند. چون نیاکان آنها نه عاقل‌اند و نه مهتدی، خود اینها که دنباله‌رو نیاکان‌اند هم، نه عاقل‌اند و نه مهتدی، در نتیجه فرمود: صَمُّ بَکْمُ عَمًی فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. چون نابیناوند یعنی قلبشان نمی‌بیند بنابراین اهل تعقل نیستند و چون ناشنایند [یعنی] گوششان به وحی نیست پس مهتدی هم نخواهند بود؛ نه راه اهتدای شرع را طی کرده‌اند، نه راه عقل را پیموده‌اند.

جواز تقلید محققانه در اصول دین

آیت الله جوادی آملی در بخشی دیگر از تفسیر آیه 169 بقره، بر جواز تقلید محققانه در اصول دین تأکید کرد و گفت: در مسئله تبعیت از نظر دیگران در اصول دین (به نام تقلید) این را همان طوری که در کتابهای اجتهاد و تقلید ملاحظه فرمودید و مقداری هم در کتابهای کلام ملاحظه فرمودید این است که مشهور بین علما این است که تقلید در اصول دین روا نیست. این بحث یک بحث کلامی است ولی در کتابهای اجتهاد و تقلید اصول آمده است. آن اصولهایی که مبسوط و مفصل است مثل قوانین مرحوم محقق قمی (رضوان الله علیه)، در کتاب شریف قوانین در بحث اجتهاد و تقلید مفصل بحث کرده است؛ در حدود پنجاه صفحه بزرگ در این زمینه بحث کرده که تقلید در اصول دین رواست یا نه، نظر واجب است یا نه، مظنه کافی است یا نه، ادله حکما چیست، ادله امامیه چیست، ادله معتزله چیست که اینها قائل‌اند به اینکه دلیل نظر عقلی است و نه شرعی و دلیل اشاعره چیست که می‌گویند وجوب النظر شرعی است، نه عقلی، فرق بین اجتهاد و تقلید در مسائل اعتقادی چیست، آیا تقلید رواست یا نه، ادله اکثر علما که قائل‌اند به عدم جواز تقلید در اصول دین آنها را نقل می‌کند (دلیلهای روایی آنها دلیلهای عقلی آنها را نقل

می‌کند) و تا حدودی مبسوطاً بحث می‌کند و تقریباً موافق با مشهور نیست؛ می‌فرماید که تقلید فی‌الجمله از کسی که سخن او حق است و اطمینان‌آور رواست، آنچه که بر مسلمانها لازم است ایمان به ما أَتَزَلَّ اللهُ است (تبعیت از ما أَتَزَلَّ اللهُ است) این ایمان گاهی با برهان عقلی حاصل می‌شود گاهی به تبعیت از کسانی که سخنان آنها مورد اطمینان است؛ یا حکمای متعهد و معتقدند، یا افرادی هستند که از ظواهر دینی بهره‌های خوبی دارند.

استدلال قائلان به عدم کفایت تقلید در اصول دین و پاسخ محقق قمی

وی افزود: در آنجا وقتی ادله عده‌ای را نقل می‌کند که تقلید کافی نیست (زیرا تقلید حداکثر مظنه می‌آورد و مظنه در اصول دین نارواست) چندین اشکال دارند که یکی از شبهاتشان همان مسئله دور است، دور در دو قسمت خلاصه می‌شود: قسمت اول دور درباره وجوب نظر است شرعاً (که اشاعره بر آن‌اند) اشاعره می‌گویند نظر شرعاً واجب است، به ادله شرعی تمسک می‌کنند؛ ولی اشکال دور متوجه آنهاست که ما شرع را هنوز ثابت نکردیم تا به ادله شرعی استدلال کنیم؛ محور دوم دور این است که (یا نقض و ایراد نقضی آن است که) شما که می‌گویید تقلید در اصول دین روا نیست برای اینکه حداکثر مظنه می‌آورد و مظنه کافی نیست، به همین ادله لفظیه تمسک می‌کنید که حداکثر بیش از مظنه مفاد دیگر ندارد، این آیاتی که شما اقامه کرده‌اید گرچه سنداً یقینی‌اند ولی دلالته نصّ نیستند (ظاهراً)، شما به عموم تمسک می‌کنید، به اطلاق تمسک می‌کنید، به اصالة الحقیقه تمسک می‌کنید به ان‌شاءالله قرینه‌ای در کار نبود و مخصّصی از خارج نیامده است تمسک می‌کنید و مانند آن، و با استمداد از این اصول لفظی و اصول عقلایی به این ظواهر قرآنی استناد می‌کنید، این بیش از مظنه ثمر دیگر ندارد و تقلید هم که در حدّ مظنه است، شما می‌گویید چون تقلید علم نمی‌آورد و مظنه‌آور است از این جهت جایز نیست، در حالی که این ادله‌ای که شما اقامه کردید هم بیش از مظنه اثر دیگر ندارد. شما با دلیل ظنی می‌خواهید ثابت کنید که ظن حجت نیست! با دلیل ظنی می‌خواهید ثابت کنید که تقلید چون مظنه‌آور است معتبر نیست! این اشکالات را مرحوم محقق قمی در همان کتاب قوانین دارند.

دلایل محقق قمی بر ناگزیر از مقلد بودن توده مردم

صاحب تفسیر تسنیم در تشریح دلایل محقق قمی در مورد تقلید گفت: بعد می‌فرمایند که اگر شما بخواهید به ادله لفظیه استناد کنید، سایر ادله را هم باید مورد توجه قرار بدهید؛ مسئله عسر و حرج را توجه داشته باشید، مسئله لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا را در نظر بگیرید، آن‌گاه حکم بکنید. خب اگر اقامه برهان عقلی بر فرد فرد واجب باشد، آیا این می‌سور هر انسان ساده‌اندیشی است که برهان عقلی اقامه کند بر وجوب معاد، بر وجود مبدأ و بر وحی، رسالت و نبوت و امثال ذلك یا مقدور بسیاری از افراد نیست؟ اگر مقدور بسیاری از افراد نیست پس باید بپذیرید که این تکلیف بر آنها لازم است (بر آنها واجب است که مؤمن باشند) چون اجتهاد می‌سورشان نیست و جای احتیاط هم نیست (چون مسئله اعتقادی است نه مسئله عمل تا به دو طرف عمل کند) پس چاره جز تقلید نیست. در مسائل عملی سه راه باز است: اجتهاد است و احتیاط است و تقلید؛ منتها اجتهاد می‌سور افراد عادی نیست، احتیاط هم صعب است، هم تشخیص آن دشوار است و هم عملش مشکل، پس چاره جز تقلید نیست. ولی در مسائل اعتقادی بیش از دو راه نیست: یا اجتهاد یا تقلید، دیگر نمی‌شود انسان احتیاطاً هم به مسئله قول به عصمت معتقد باشد هم به قول عدم لزوم عصمت! هم به اتحاد صفات ذاتی و عینیت صفات معتقد باشد هم معتقد باشد که صفات عین هم نیست یا عین ذات نیست! احتیاط که در عقاید معنا ندارد، جمع بین آراء در عمل میسر است و نه در عقیده. بنابراین گذشته از اینکه تشخیص موارد احتیاط صعب و دشوار است، عمل به احتیاط هم حوزه خاص دارد که آن فروع دین است (در اصول دین جا برای احتیاط نیست). می‌ماند مسئله اجتهاد و تقلید، اجتهاد هم که می‌سورشان نیست (حرج است و امثال ذلك) تقلید کافی است. البته اصل وجود خدا را می‌توان با براهین ساده هم تشخیص داد.

بیان علامه مینی بر عدم کفایت ایمان و معرفت مقلدانه و پاسخ محقق قمی

آیت الله جوادی آملی تأکید کرد: مشهور بین علما این است که تقلید در اصول دین جایز نیست؛ اما بر خلاف مشهور عده‌ای هم قائل‌اند که تقلید جایز است اما نه تقلیدی که در حدّ تقلید کفار و اهل کتاب باشد (تقلید کور) بلکه انسان در تقلید محقق باشد که از چه کسی تقلید کند و حرف چه کسی را بشنود. اگر مقدورش نیست که براهین عقلیه اقامه کند، حرف کسانی که عمری به صلاح و سداد معروف بودند و عمری را هم به برهان انس داشتند (حرف آنها) کافی است. یعنی کسی که در مدت عمر امتحان خوبی داد که جز با برهان و عقل نمی‌اندیشد و جز از وحی از چیزی اطاعت نمی‌کند و حکیم امین است، خب انسان اگر مقدورش نباشد که برهان عقلی بر مسائل اعتقادی اقامه کند، از او نظر بگیرد رواست. فروع دین را از فقها می‌گیرد، اصول دین اگر می‌سورش نبود که برهان اقامه کند از حکمایی این‌چنین و از صاحب‌نظرانی آن‌چنان اخذ می‌کند (این خلاصه نظر مرحوم محقق قمی (رضوان الله علیه) است. و چون این بحث‌های اصول دین متأسفانه کم شد و مباحثی که کمتر سودمند است جای اینها را گرفت، لذا این بحث‌های اجتهاد و تقلید نه در کتاب‌های کلامی مطرح است نه در کتاب‌های اصولی. بحث، بحث کلامی است منتها در اصول راه پیدا کرده است.